أعوذ باللَه من الشیطان الرجیم

بسم اللَه الرحمن الرحیم

عرض شد كه مرحوم نائيني نسبت به كيفيت مثالهايي كه فقها براي الزام به اتيان قبل از واجب مشروط شمردند، مطالبي را بيان فرمودند و ترديدها و اضطراب‌هايي را در اين مثالها بيان كردند و فعلا به دنبال حل مشكل در اختلاف اين امثله‌اي هستند كه چه ‌بسا احساس تناقض و تضاد در ميان آنها ديده مي‌شود گرچه خود ايشان، كلام فقها را نسبت به اصل نگرششان در اين امثله و مقدمات قبول دارند، منتهي نسبت به اصل و علت اين الزام و عدم الزام در مقدمات مرحوم نائيني به دنبال حل مشكل براي كيفيت اختلاف بين اين امثله مي‌گردند.

مثلا نسبت به مساله اراقه ماء قبل از وقت صلاة، خب فقهاء قائل به حرمت و الزام حفظ ماء هستند براي كسي كه مي‌داند بعد از زوال متمكن از طهارت مائيه نيست، از اين طرف حكم به وجوب حفظ ماء مي‌كنند از آن طرف نسبت به وجوب وضو قبل از وقت زوال لمن يعلم انه لا يتمكن من الطهاره المائيه حكم به عدم وجوب مي‌كنند خب اين اختلاف در اين جا چه منشائي دارد؟ اگر اين حفظ ماء براي وضو بعد از زوال واجب است چرا نفس وضو واجب نيست؟

ايشان مي‌خواهند به دنبال حل مشكل نسبت به فتواي فقها در اين دو مورد بگردند يا فرض بكنيد براي كسي كه استطاعت نسبت به حج پيدا كرده، وجوب مسير الي‌الحج را بعد از استطاعت واجب مي‌شمارند چون عدم مسير الي‌الحج موجب تفويت فريضه حج است ولي براي كسي كه يعلم لا يحدس و يظن، يعلم انه يستطيع في الموسم براي او از الان وجوب مسير به حج را واجب نمي‌دانند كه فرض كنيد شخص برود براي حج و مي‌تواند نرود، در اين جا قائل به وجوب نيستند و همين طور نسبت به ثوب نسبت به ستر عورت و امثال ذلك اين اختلافي كه در اين جا هست به اين كيفيت است.

جوابي كه مرحوم نائيني مي‌دهند و بعد مساله را در تحت مقدمات وجوديه و شرعيه مورد تقسيم قرار مي‌دهند (آن چه كه فعلا در مقام حدّ مساله به نحو اجمال بيان مي‌كنند) ايشان مي‌فرمايند كه فرض كنيد در مورد وضو كه قبل صلاة ظهر وضو واجب نيست لمن يعلم انه لا يتمكن من الطهاره المائيه بعد الزوال نسبت به اين، به خاطر اين است كه وجوب وضو از ناحيه شرع آمده نه از ناحيه عقل، يعني وجوب وضو، خود وضو جزو قيود واجب است كه اين قيد واجب بعد از فرض وجوب صلاه است، قبل از فرض وجوب صلاه خب طبعا وضو هم واجب نيست، قبل از او ديگر استقبال هم واجب نيست كي وضو واجب مي‌شود؟ وقتي كه صلاه واجب بشود ولي قبل از صلاه الوضو مستحب، الوضو علي الوضو نور علي نور طهارت در همه احوال مستحب است اما الزامي كه براي وضو بيايد اين الزام بعد از تنجز و تحقق وجوب است نسبت به صلاه، اين قيود، قيود شرعيه است. قيد شرعي كه به واسطه آن قيد است كه شارع واجب را بري‌الذمه مي‌داند، آن قيدي كه از ناحيه شرع بيايد آن هميشه موقعيت و مرتبه او بعدالوجوب است لا قبل‌الوجوب.

اما در مورد فرض كنيد حفظ ماء اين طور نيست شما حفظ ماء را مي‌كنيد نه براي وضو، الان حفظ ماء عقلا براي وضو، بعد از زوالي كه واجب است لازم است و اين حفظش هم حفظ عقلي است نه حفظ شرعي يعني هنوز وضو واجب نشده ولي چون اراقه ماء مُفَوّت وضوي بعد از وجوب صلاه است، لذا قبل از زوال حفظ ماء به عنوان مقدمه وجوديه و حكم عقل به وجوب اتيان واجب در وقت زوال موجب تحفظ بر ماء و عدم جواز اراقه ماء است، قبل از زوال.

لذا فقها فتوا دادند بر اين كه اراقه ماء قبل از زوال حرام است اما وضو قبل از زوال حرام نيست، اين حكمش اين است وجوب مسير الي‌الحج بعدالاستطاعه به خاطر اين است كه اگر اين مسير محقق نشود موجب تفويت حج است، حج تفويت پيدا مي‌كند، فريضه حج در اين جا فوت مي‌شود. لذا واجب است كه اين مسير الي‌الحج بعد از زمان استطاعت و تعلق وجوب بر مكلف به واسطه استطاعت وجوب مسير بايد حاصل بشود، ولي براي كسي كه هنوز مستطيع نيست و يعلم انه يصير مستطيعاً في‌المستقبل، الان وجوبي هم نيست. خب براي چه اين الان بخواهد وجوب مسير الي‌الحج را بكند عقل الزامي نكرده، استطاعت كه فعلا استطاعت فعليه نيست، استطاعت احتماليه است بعداَ اين يصير مستطيعا.

مطلبي كه ايشان در اين جا مي‌فرمايند اين است كه احدي نگفته است اين كه الان اين مساله وجود دارد ما نمي‌توانيم به عنوان يك كبراي قضيه كليه، هرجايي را كه مقدميت او براي تحصيل واجب في‌المستقبل شرط لازم، ما حكم به وجوب اتيان آن مقدمه كنيم يك چنين قاعده كليه‌اي را لم يقل به احد.

لذا در بعضي موارد ما مي‌توانيم بگوييم كه اين مساله الزام به مقدمه وجوديه قبل از تعلق واجب محقق است، نه در همه‌جا.

يكي از مواردي كه من هميشه نسبت به اين موارد خيلي حساسيت داشتم و خوشم نمي‌آمد از اين كيفيت صحبت كردن، همين لم يقل احدهايي است كه در كلام فقهاست، كسي نگفته خب كسي نگفته كه دليل نمي‌شود خب نحن نقول به، كسي يك چنين حرفي نزده خب تو بزن، كسي نگفته را شما برمي‌داريد مي‌آوريد و مبناي براي قاعده قرار مي‌دهيد؟ خب كسي نگفته، كسي نگفته، اين كه دليل نشد، كه شما حالا چون كسي اين حرف را نزده اين را ملاك قرار بدهيد براي اين كه اين مقدمه‌اي را كه عين اوست، بلكه از نقطه‌نظر عقلي، اولي از اوست، بيائيد او را كنار بزنيد، اين معنا ندارد صحيح نيست اين طرز استدلال بعيد است از شأن يك فقيه كه بخواهد بيايد يك بِنايي را بر اين مبنا بار كند، خب كسي اين حرف را نزده ما هم نمي‌زنيم!! خب تو مقلدي تو مجتهد نيستي!!

ايراد ما در اين است شما مگر از نظر حكم عقل نمي‌آييد حكم به وجوب حفظ ماء قبل از وقت زوال مي‌كنيد؟ مگر نمي‌گوييد اين مقدمه، مقدمه وجوديه است؟ آخر عزيز من جايي كه حفظ ماء براي وضويي كه هنوز واجب نشده واجب است، چه طور خود وضو براي كسي كه مي‌داند نمي‌تواند وضو بگيرد واجب نيست؟ آدم بايد از اين همه تناقض و عدم توجه به مساله سرش را به ديوار بزند!! در حالي كه حفظ ماء خودش في‌حدنفسه واجب نيست شما آب را مي‌توانيد اراقه كنيد مي‌توانيد نكنيد براي وضويي كه هنوز واجب نيست مي‌گويند: عقل مي‌گويد ماء را نگه دار آن وقت براي وضويي كه شما نمي‌توانيد بگيريد مي‌گويند لازم نيست وضو بگيريد، اين كه اولي است اين كه اولاي به وجود است، لم يقل به احد خب هر كسي گفته لم يقل به احد، ‌مگر هرچه لم يقل به احد شد، تمام شد؟!

يك مثال عادي برايتان بزنم: فرض كنيد كه مولا گفته زيد را امشب اكرام بكن خب گفته زيد را اكرام بكن، از كِي بايد اين شروع كند به پختن غذا و تهيه مسائل؟ دو ساعت به اين كه زيد بيايد خانه‌اش غذا چه قدر طول مي‌كشد دو ساعت يا سه ساعت طول مي‌كشد بايد مشغول پخت غذا بشود كي بايد برود تهيه مواد را بكند؟ يك ساعت اين‌طرف‌تر برود در بازار دوري بزند سبزي و گوشت و نخودي بخواهد آبگوشت درست بكند و بخواهد هم غذاهاي خورشت و اين ها درست بكند، بالاخره ضيافت اَتَمّ و اكملي خواهد شد. خب سه ساعت وقت مي‌گذارد اين ديگر مثال عاميانه است يعني ديگر از اين نمي‌شود مثال ساده‌تري پيدا كرد حالا فرض كنيد سه ساعت قبل از حضور زيد باشد، بيايد ببيند اين تهيه مقدمات اكرام را اگر الان كه صبح هست خيلي مانده تا شب اگر الان كه صبح است (ساعت يك ربع به نُه) وقتي كه اين بحث ساعت نه تمام مي‌شود و رفقا از اين مدرسه فيضيه مي‌روند، اگر امشب بخواهند يكي را دعوت كنند و اكرام كنند اين تهيه مقدمات را ديگر بعدازظهر به خاطر بحث و مطالعه نمي‌توانند. خب عقلا واجب نيست تا ظهر كه يك فرصتي دارند بروند اين مقدمات را تهيه كنند؟ عقل حكم مي‌كند، حكم به وجوب و الزام مي‌كند خب درست شد؟ عقل حكم به الزام تهيه مقدمات اكرام مي‌كند لانه لا يتمكن من هذا المساله بعدالعصر گرچه بعد از عصر هم وقت هست وليكن اين در يك شرايطي است كه تمكن از تهيه مقدمات ندارد عقل حكم به وجوب الزامي و ضروري مي‌كند كه تا قبل از زوال شما اقدام به تهيه مقدمات بكنيد.

خب خيلي مثال عاميانه است ديگر از اين مثال ساده‌تر وجود ندارد حالا اگر شما بدانيد كه بعدالعصر متمكن از تهيه طعام نيستيد فقط تا ظهر مي‌توانيد طعام تهيه كنيد، عقل حكم به تهيه طعام نمي‌كند جايي كه عقل حكم بكند منتهي مي‌گويد غذا را بپز نگه دار وقتي سرد شد آن موقع دوباره گرمش كن، تو كه نمي‌تواني بعدازظهر بروي آن اطعام را انجام بدهي و براي تو تمكن ندارد الان كه متمكن هستي خب الان برو غذا را بگذار در كمد و يخچال آن جا بماند شب وقتي كه جناب زيد آمد در منزل جنابعالي گرمش مي‌كنيد مي‌گذاريد جلويش. آيا شما مي‌توانيد بگويد چون من عصر نمي‌توانم اقدام به آن اطعام بكنم الان هم كه ديگر خيلي وقت مانده ساعتها مانده هفت يا هشت ساعت مانده تا به آن جا برسد پس بنابراين اصلا هيچ كار نكنم؟ عصر هم كه مي شود آن موقع ديگر به طريق اولي كاري انجام نمي‌دهيد وقتي زيد مي‌آيد نمي‌توانيد حكم عقل و عرف و عادت و بيسوادترين آدمي كه وجود دارد مي‌گويد كه بايد شما الان اقدام بكنيد چه طور در مورد وضويي كه شخص يعلم انه لايتمكن من الطهاره المائيه بعد از زوال چه طور عقل حكم به وجوب وضو قبل از زوال نمي‌كند؟

شما مي‌گوييد وجوب وضو بعد از زوال است ما مي‌گوييم بله به همين دليل كه وجوب وضو بعد از زوال است و الان وضو واجب نيست و تو مي‌تواني تا وقت زوال وضو نگيري بعد از زوال هم نمي‌تواني طهارت ترابيه بكني تيمم كني به همان دليل هم ما مي‌گوييم چون الان تا وقت زوال وضو واجب نيست تو هم مي‌تواني الان ماء ‌را از بين ببري موقع زوال كه شد آن موقع حكم جديد و وجوب صلاه مي‌آيد منطبق با شرايط موجود، شارع يا حكم به كسب طهارت مائيه كه نمي‌تواند بكند پس بنابراين وقتي كه ماء نبود حكم به كسب طهارت ترابيه مي‌كند چرا از الان حفظ ماء واجب است از كجا؟ مگر حفظ ماء براي وضو نيست و وضو هم كه الان واجب نيست، اين يك بام و دو هوا چرا؟ اگر وضو واجب است بعد از زوال و اين باعث مي‌شود كه شما قبل از زوال ماء را نگه داريد به طريق اولي موجب مي‌شود كه شما قبل از زوال خودتان وضو بگيريد به طريق اولي.

پس ببينيد چه قدر مساله در اين جا موجب خلط و اشتباه شده!! همين لم يقل به احد، لم يقل به احد خب درست است وضو الان واجب نيست ولي براي چه كسي واجب نيست؟ براي كسي كه يتمكن من الطهاره المائيه بعد از زوال نه من لا يتمكن اگر قرار باشد كه لمن لا يتمكن وضو واجب نباشد پس حفظ ماء هم قبل از زوال واجب نيست، اگر قرار باشد حفظ ماء لمن لايتمكن من الطهاره المائيه بعد از زوال واجب باشد به طريق اولي وضو واجب است لمن لا يتمكن من الطهاره چرا؟ چون با وضو كسب طهارت كرده مي‌داند بعد از زوال نمي‌تواند وضو بگيرد مي‌داند در يك موقعيتي هست كه ديگر آب نيست مي‌داند در يك جايي هست كه در آن جا ديگر آب نيست ساعت ها شايد وقت نماز بگذرد و اين نمي‌تواند، خيلي خب الان برو وضو بگير كه طهارت داشته باشي چرا در اين جا حكم به تناقض شده؟ اين يك.

دوم در مسير الي‌الحج كه فقها فتوا دادند بعد از استطاعت مسير الي‌الحج واجب است لأن لايفوت الغرض كه همان وجوب حج است در مورد استطاعت چه طور يك چنين مطلبي را در مورد وجوب مسير الي‌الحج لمن يعلم انه يصير مستطيعا في الموسم نمي‌گويد؟ چه فرق مي‌كند بين كسي كه يصير مستطيعا فعلياً و من يعلم و يقطع و يتيقن بانه يصير مستطيعاً؟ اگر قرار باشد مسير الي‌الحج في‌حدنفسه به حكم عقل واجب باشد و عدم مسير الي الحج موجب تفويت مسير حج است لمن كان مستطيعا، نفس الشيء كه مسير الي‌الحج است لمن يعلم و يتيقن انه يصير مستطيعاً مي‌شود واجب، اگر شما مي‌گوييد چون اين الان مستطيع نشده استطاعت فعليه پيدا نكرده است و به واسطه عدم استطاعت فعليه وجوبي تعلق نگرفته، چه طور در مورد حفظ ماء قبل از زوال حكم به وجوب مي‌كنيد؟ اين بام و دو هوا قضيه‌اش چيست؟

چه طور آن جا قبل از وقت زوال حكم به وجوب حفظ ماء مي‌كنيد اما لمن يعلم انه يصير مستطيعا در آن جا حكم به وجوب مسير الي‌الحج نمي‌كنيد؟ اين كه هردو يكي است خب حالا در مورد استطاعت فعليه بگويد حج واجب است وجوب در آن جا مستقر شده است خب كسي كه مي‌داند حج برايش واجب است يعني چي؟ واقعا خنده دار است يعني واقعا اصلا آدم چه بگويد من چه قدر اين مثال را بزنم؟ بابا مولا آمده به شما مي‌گويد من در وقت زوال به شما حكم به وجوب صلاه مي‌كنم خب اين چه فرق مي‌كند تا اين كه مولا در وقت زوال حكم به صلِّ بكند يا در ساعت نه حكم بكند به اين كه من در وقت زوال كه ساعت يك است حكم به وجوب صلاه مي‌كند اين چه فرق مي‌كند؟ ما اين را نفهميديم مولا مي‌گويد من در ساعت يك كه الان چهار ساعت ديگر است حكم به وجوب صلاه مي‌كنم كه بايد شما نماز بخوانيد و در اين مساله هم شكي وجود ندارد و از تصميم خودم منصرف نمي‌شوم شما الان مي‌توانيد اراقه ماء بكنيد؟ خب هنوز نگفته و حكم نكرده هر وقت حكم كرد خب كرد من الان آب را خالي مي‌كنم نمي‌تواند بكند چه فرق مي‌كند كسي كه يعلم انه مستطيعاً يعني چي؟ لمن يعلم انه يحكم عليه المولا بوجوب الحج بعد ثلاثه اشهر يعلم خب چه طور اين نبايد در تهيه مقدمات اقدام كند؟ چه فرقي مي‌كند با كسي كه يصير مستطيعاً فعلياً اصلا چه تفاوتي مي‌كند؟

پس بنابراين اصل حلي كه مرحوم نائيني به دنبالش است اصلا از ريشه غلط است از اول مگر شما مجبوريد اين كلام را قبول كنيد تا به دنبال حلش باشيد خب بگوييد هردو يكي است غلط است هم حفظ ماء واجب است هم وضو واجب است هردو هم مسير الي‌الحج واجب است لمن كان مستطيعا هم مسير الي الحج لمن يعلم انّه يصبح مستطيعا خب هردو يكي است تفاوت نمي‌كند اين اشكال نقضي.

و اما اشكال فني، جناب نائيني جناب عالي كه با قاعده عقليه كه عبارت است از تفويت غرض مولا در صورت عدم اتيان به مقدمه حكم به وجوب مقدمه مي‌كنيد قبل از تعلق واجب، مگر بر اين اساس نيست كه خود وقت يا خود آن قيد به عنوان جزءالعله يا تمام العله ما اصلا نمي‌گوييم تمام العله ما اصلا مي‌گوييم به عنوان جزء العله به عنوان جزء العله دخالتي در تنجز و در انشاء اصلا اصل انشاء حكم دارد مگر شما نمي‌فرمائيد كه وقت زوال به عنوان جزءالعله خب ما مي‌ترسيم بگوييم تمام العله بعنوان جزءالعله شما كه مي‌فرمائيد وقت زوال به عنوان جزءالعله دخالتي در اصل انشاء صلاه دارد شارع صلاه در وقت زوال را واجب كرده است نه در وقت ده دقيقه به زوال، ‌ده دقيقه به زوال براي شارع معنا ندارد شارع كه صلاة ظهر را مقيد به وقت زوال كرده است و شما مي‌فرمائيد به خاطر اين قيد كه جزء العله است حكم وجوب صلاه انشاء مي‌شود، پس قبل از اتمام علت مي‌تواند، چه طور مي‌تواند علت موجب انشاء حكم بشود؟

دقت كنيد: قبل از تماميت العله آيا مي‌شود كه علت موجب ايجاد معلول كه همان وجوب صلاه است بشود؟ خب اين كه نمي‌شود و عقلا محال است عقلا محال شد، پس ما وجوب صلاه حتي قبل از يك دقيقه به وقت زوال نداريم وقتي كه وجوب صلاه نداشتيم پس وجوب حفظ ماء را شما اصلا براي چه مي‌كنيد؟ ما كه اصلا واجبي نداريم شما هم كه مي‌دانيد ما وقتي واجبي نداريم حكم وجوب حفظ ماء براي چيست؟ وقتي ما واجبي نداريم حكم به اقدام بر تهيه مقدمات واجب براي چيست‌؟ چون بدون علت، معلول معدوم است با علم به معدوم، ذمه مكلف نسبت به اين حكم بري است، ذمه مكلف كه نسبت به حكم بري شد عقل نمي‌تواند حكم به تهيه و اقدام بر مقدماتي كند كه آن مقدمات به واسطه وجوب حكم تازه آنها صورت الزام پيدا كردند وقتي كه نفس خود اين حكم مشروع نشده است فرض كنيد مثل احكامي كه در مدينه نازل شده خيلي از احكام در مدينه نازل شده، نبوده ديگر حالا براي كساني كه آنها مقام خود رسول اللَه صلي اللَه عليه وآله را يا بعضي افراد خب آنها مساله‌شان جدا است اما براي ساير افراد كه حكم شراب در مدينه آمد در مكه كه حرمت شراب نبود يٰا أَيُّهَا اَلَّذِينَ آمَنُوا لاٰ تَقْرَبُوا اَلصَّلاٰةَ وَ أَنْتُمْ سُكٰارىٰ … ﴿النساء، 43﴾ اين آیه در مدينه آمده خب حالا اگر يك نفر از آنها بگويد تا قبل از اين كه بيايد شب ها شرب خمر بكند بساطي راه بياندازد و پارتي بگیرد! پارتي كه مي‌دانيد چيست؟

اينها مي‌آمدند و مي‌نشستند و همين عمر و ابوبكر را كه جزو خلفاي راشدين هستند مي‌نشستند و شراب مي‌خوردند با همديگر در مجالسشان، خب اشكال هم كه ندارد و آيه حرمت خمر نيامده هيچ اشكالي ندارد آقا بخور برو بالا تا وقتي كه لاٰ تَقْرَبُوا اَلصَّلاٰةَ وَ أَنْتُمْ سُكٰارىٰ بيايد آن موقع ديگر ناچاريم كه دست از اين شرب خمر برداريم قبل از اين قضيه خب شخص مي‌تواند انجام بدهد چون هنوز حكم تشريع نشده خب مي‌تواند، چه فرقي است بين عدم تشريع حكمي به نحو كلي و عدم تشريع حكم به نحو جزئي؟ هيچ كدام تشريع نشده است.

اين جاست كه انسان پي مي‌برد كه نسبت به ارتكاز (حالا ديگر ما بحث بماند براي فردا ديگر وارد شدن ايشان در بحث مقدمه وجوديه كه بحث قدرت و استطاعت را مطرح مي‌كند كه ديگر واويلاست!! بايد آن جا سر را به ديوار زد) قبل از اين كه آن حكم وجوبي از ناحيه شارع به نحو خاص تشريع بشود ذمه انسان بري است، تشريع نشده اين كه انسان احساس مي‌كند كه آن احساس او را مقيد مي‌كند از كجاست؟ از كجا وقتي كه مولا مي‌گويد ظهر به شما حكم به وجوب صلاه مي‌كنم از اين حرفي كه مولا به شما زد ساعت نه شما احساس ديگري پيدا كرديد در نفس نسبت به مولا كه با احساسي كه قبل از اين كلام به نحو اخبار نه به نحو انشاء ‌اصلا مي‌گوييم به نحو اخبار اين مساله مطرح بشود احساستان فرق مي‌كند آن احساس وجداني است كه از او غفلت شده است وجدان انسان بعد از اين اخبار آن چه را كه احساس مي‌كند او را ملزم مي‌كند و گريبان او را مي‌گيرد براي اين كه تخلف از امر مولا نكند گرچه وقت زوال دخالت دارد و ما هم مي‌دانيم كه دخالت دارد ولي اين دخالت زوال به عنوان ظرف براي واجب است نه به عنوان قيد براي وجوب شرط براي وجوب نيست ظرف واجب چه طور اين كه استقبال و طهارت از شرايط واجب است نه از شرايط وجوب چه طور اين كه ستر و عدم غصبيت و طهارت مائيه و امثال ذلك از شرايط واجب است نه از شرايط وجوب همين طور وقت زوال شرط و ظرف براي واجب است نه شرط براي وجوب.

وقتي كه ظرف براي واجب شد ديگر شما نمي‌توانيد ذمه خود را نسبت به امر مولا بري بدانيد نمي‌شود ديگر، لذا هم بايد تحفظ بر ماء قبل از زوال بكنيد چون از الان واجب است از الان نماز ظهر واجب است بايد تحفظ بر ماء بكنيد بايد وجوب صلاه بكنيد بايد مسير الي‌الحج بكنيد بايد قبل از زمان استطاعت لمن يعلم انه يصير مستطيعا بايد مسير حج باشد، تمام اين ها آن وقت ديگر توجيه پيدا مي‌كند لم يقل أوقال ديگر براي ما تفاوتي نمي‌كند با حربه لم يقل به احد ديگر نمي‌توانيد خلاصه سر ما را بپيچانيد و چيز بكنيد لم يقل به خب نحن نقول همين كه بگويد براي ما كفايت مي‌كند براي ما هيچ نيازي نيست به اين كه بگويند اجماع باشد اتفاق باشد براي ما ديگر نيازي به اين مطالب نيست.

انشاءاللَه دعا كنيد اين هفته تمام بشود خسته شديم از بحث اصولي البته خب از حق نگذريم ديگر اين ها مباني ريشه‌اي استنباط است اين مساله را قبول داريم.

اللَهم صل علی محمد و آل محمد